

بومی و اسلامی سازی علوم انسانی در ایران

مسئله‌ی بومی سازی علوم در ایران از جمله دغدغه‌هایی است که همزمان با ورود علوم و فناوری‌های مختلف به کشور همواره از سوی اندیشمندان، محققان و سیاستمداران مورد توجه بوده و به ویژه پس از انقلاب اسلامی و با در نظر گرفتن رویکردهای استقلال طلبانه مردم و سیاسیون، این توجه بیش از پیش پیگیری شده است. از این منظر و پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب، به تدریج و با توجه به رویکردهای معرفتی نظام، علوم انسانی نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی چارچوب معرفتی جامعه‌ی نوین ایرانی مورد توجه قرار گرفته و لزوم بومی و اسلامی کردن این علوم نیز بیش از پیش احساس شده است. بر این اساس صاحب نظران مختلف در این حوزه به اظهار نظر و تبادل اندیشه پرداخته و از ضرورت‌ها و دلایل خود برای توجه به بومی و اسلامی کردن علوم انسانی سخن گفته‌اند، فواید و دستاوردهای این حرکت را برشمرده‌اند و موانع قطعی و احتمالی در مسیر بومی سازی علوم انسانی را بیان کرده و پیشنهاد‌های خود را برای پیشرفت هرچه بیشتر و بهتر این روند عنوان نموده‌اند. با این توصیف می‌توان برخی از مضامین و موضوعات پرتکرار یا پر اهمیتی را که در برخی از این نوشته‌ها به آنها اشاره شده به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

۱. برخی از صاحب نظران پیش از ورود به بحث معرفت‌شناسانه درباره‌ی علوم انسانی و لزوم یا عدم ضرورت تطابق آن با جامعه‌ی ایرانی به لحاظ همسازی‌های صرفاً فرهنگی و دینی، لزوم بومی سازی علوم انسانی در ایران را از زاویه‌ای امنیتی و با رویکردهای اقتصادی و سیاسی و در خدمت اهداف استقلال طلبانه‌ی نظام و مردم مورد توجه قرار داده و این طور تحلیل می‌کنند که یکی از ارکان مهم استقلال هر جامعه، استقلال فرهنگی است و یکی از مهم‌ترین نمودهای اساسی این استقلال فرهنگی، تمایز و عدم وابستگی در علوم انسانی به عنوان یکی از ارکان اصلی دانش معرفتی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی است. از این منظر محققان این حوزه ضمن تأکید بر جدایی دو بستر نظریات عام و خاص، این طور تحلیل می‌کنند که در نظریات عام، الزامی به بومی سازی یا اسلامی سازی وجود ندارد، اما در موارد خاص حتماً در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، سیاست، علوم اجتماعی و ... جامعه‌ی ایرانی نیاز دارد با اصلاح ساختار مدیریتی (شامل برنامه ریزی، سیاست گذاری)، نظام آموزش و پژوهش، نظام بازار و ارکان اصلی تشکیل دهنده‌ی ساختار دولت و... رویکردی بومی و ملی و با تأکید بر ارزش‌های اسلامی - ایرانی اتخاذ نماید تا بتواند از تمامیت استقلال خود در همه‌ی عرصه‌ها دفاع کرده و زمینه‌ی برقراری امنیتی پایدار را فراهم آورد.

۲. پس از تأکید محققان مختلف درباره‌ی لزوم بومی‌سازی علوم انسانی در ایران و توافق بر اصل این موضوع، گروه‌های مختلف از نظریه‌پردازان در این حوزه، تحلیل‌های خود درباره‌ی چگونگی بومی‌سازی علوم انسانی را با سه رویکرد کلی ارائه می‌نمایند. بر این اساس عده‌ای از پژوهشگران اعتقاد دارند با توجه به گفتمان دینی مسلط بر نظام سیاسی و زندگی مردم جامعه‌ی ایران، بومی‌سازی و اسلامی‌سازی اساساً هم‌عرض یکدیگرند و می‌توان این دو مفهوم را یکی دانسته و تغییر و تحولات لازم برای بومی‌سازی را با اسلامی‌سازی علوم انسانی یکی در نظر گرفت. عده‌ی دیگری از پژوهشگران هم بر وجود تمایزهای اساسی میان اسلامی‌سازی و بومی‌سازی چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ محتوایی اصرار داشته و تحلیل‌های خود را بر اساس تأکید بر لزوم توجه به یکی از این دو رویکرد به عنوان اصل و احتساب دیگری به عنوان امر تبعی، پیش می‌برند. دسته‌ی سوم نیز گروهی هستند که ضمن توجه به تمایز بومی‌سازی و اسلامی‌سازی علوم انسانی در ایران، هر دو را پایه‌های اصلی تحولات اصلی در نظر گرفته و هیچ‌یک را مقدم یا اصل بر دیگری نمی‌دانند و توازن هر دو رویکرد را برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب لازم می‌شمارند.

۳. در برخی از مقالات و نوشته‌های مربوط به حوزه‌ی بومی و اسلامی‌سازی علوم انسانی، وضعیت موجود علوم انسانی از زاویه‌ی این دو دیدگاه (بومی و اسلامی بودن) بسیار نامطلوب ارزیابی شده و این‌طور تحلیل می‌شود که باید بر اساس تعاریف دقیق، شفاف و مورد پذیرش همه‌ی اهل نظر، روند اسلامی و بومی‌سازی علوم انسانی از دانشگاه‌ها آغاز شده و به سایر ساختارها و نهادهای جامعه تسری یابد. بر این اساس توجه به تحول در فرآیند انسانی یعنی تربیت اشخاص (استادان، دانشجویان و مدیران باصلاحیت فرهنگی) قدم اول؛ و سپس بازبینی و اصلاح سرفصل‌های دروس رشته‌های علوم انسانی و متناسب کردن آنها با رویکردهای بومی و اسلامی‌سازی قدم و اقدامات بعدی خواهد بود.

۴. اشاره شد که دسته‌ای از محققان هم وجود دارند که نظرشان درباره‌ی بومی و اسلامی‌سازی علوم انسانی، رویه‌ای ترکیبی است که ضمن تأکید بر تمایز بین این دو، همکاری و همسویی به کار برندگان آنها را در رسیدن به نتیجه‌ی

مطلوب مهم می‌شمارند. بر این اساس، این گروه از محققان ابتدا چگونگی تمایز علم دینی و علم بومی را با توجه به فلسفه‌ی رئالیست‌ها این طور تشریح می‌کنند که در تولید نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی، هر چه تنوع منابع بیشتر باشد، امکان اینکه از میان یک مجموعه‌ی بزرگ، برخی نمونه‌های نزدیک‌تر به هدف یافت شود، بیشتر است، بنابراین چیزی که می‌تواند میان این محصولات تفاوت معنادار ایجاد نماید، موفق بیرون آمدن یا نیامدن از مرحله‌ی محک و ارزیابی است. با این رویکرد، رئالیست‌ها اعتقاد دارند منشأ ظهور نظریه‌ها هرچه باشد (دین یا غیر از آن)، دستاورد نهایی به وسیله‌ی خود واقعیت ارزیابی می‌شود و محک حقیقی همان واقعیت است؛ بنابراین باید گفت الزام محققان به آنکه منابع الهام و اکتشاف خود را حتماً در اصول و هنجارهای دینی جستجو کنند، با روش‌شناسی علمی ناسازگار است و ممکن است باعث دور شدن از روند حقیقت‌یابی و واقع‌گرایی علمی گردد. علاوه بر این باید به این نکته نیز توجه شود که آموزه‌های دینی تا زمانی که تفسیر و تأویل نشوند سطوح معنایی خود را نشان نمی‌دهند و این تفسیرها نیز به شدت تحت تأثیر بنیان‌های ذهنی از پیش شکل گرفته‌ی اشخاص مختلف در یک جامعه خواهد بود. بنابراین در زیست‌بومی که در آن بر اهمیت آموزه‌های دینی، در قیاس با دیگر آموزه‌ها، برای دستیابی به بهره‌های معرفتی تأکید می‌شود، امکان وقوع نتایج علمی - دینی نسبت به نتایج صرفاً علمی بسیار بیشتر است و این نیز تأکیدی دوباره است برای جداسازی علم بومی و علم دینی مگر با توجه به معیار همسازی با واقعیت. این گروه از محققان اعتقاد دارند باورهای دینی یک فرد در شکل دادن به یک فرضیه به او کمک می‌کنند که این امری کاملاً امکان پذیر است، اما فرضیه‌ی ساخته شده در نهایت باید از آزمون معیارهای تجربی و تحلیل نظری سر بلند بیرون آید تا به عنوان یک نظریه‌ی علمی پذیرفته شود. با این توصیفات باید نظر این دسته از محققان را اینگونه تحلیل کرد که علوم انسانی در ایران از یک سو می‌تواند تحت تأثیر رویکردهای بومی قرار گرفته و به مرور زمان با شاخص‌های زیست‌بومی این سرزمین همساز شود و از سوی دیگر با توجه به غلبه‌ی عناصر مذهبی بر زندگی جامعه‌ی ایرانی، می‌تواند تحت تأثیر تلفیقی از عناصر بومی و دینی قرار بگیرند و به اصطلاح به علوم انسانی اسلامی - ایرانی تبدیل شوند.

۵. گروه دیگری از پژوهشگران هم در این حوزه مشغول به تحقیق هستند که بررسی مقالات و نوشته‌هایشان نشان می‌دهد که هدف اصلی آنها توجه مطلق به انگاره‌های اسلامی و تقویت شاخص‌ها و عناصر دینی در علوم انسانی است. این محققان جامعه‌ی ایرانی را به طور مطلق جامعه‌ای دینی به شمار می‌آورند و تنها راه کاربردی‌سازی علوم

انسانی در آن را اسلامی‌سازی می‌دانند. بر این اساس، راه‌کارهایی که این محققان ارائه می‌دهند ناظر بر اصول دینی و به ویژه قرآن و سیره‌ی پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار(ع) است. پژوهشگران و صاحب‌نظران این حوزه، دلایل ناکامی یا عدم تأثیرگذاری مناسب علوم انسانی و جایگاه متزلزل این علوم در ایران را به دلیل دوری از آموزه‌های اصیل اسلامی و وجود ریشه‌های عمیق علوم انسانی در روش‌شناسی و محتوای غربی این علوم می‌دانند و تنها راه منتج به نتیجه‌ی مطلوب برای علوم انسانی را در اصول و معارف دینی جستجو می‌کنند. به بیان مجمل محققانی که با این رویکرد درباره‌ی علوم انسانی نظریه‌پردازی می‌کنند، ضرورت‌ها، دلایل ناکامی یا کامیابی و پیشرفت و چالش‌ها و راه حل‌های مربوط به علوم انسانی را تنها و تنها در رجوع به اصول و فروع دین اسلام برمی‌شمارند.

۶. در برخی از پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه‌ی علوم انسانی بومی یا اسلامی، رشته یا رشته‌هایی خاص مورد توجه قرار گرفته و ابعاد مختلف بومی یا اسلامی‌سازی در آن تحلیل شده است. بر این اساس رشته‌های مانند علوم سیاسی، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... از رشته‌های هستند که در مقالات و نوشته‌های گوناگون از منظر بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی مورد توجه بررسی قرار گرفته‌اند. در این دست پژوهش‌ها ابتدا ضرورت‌های ایجاد دیدگاه-های بومی یا اسلامی درباره‌ی آن رشته یا رشته‌ی خاص شامل ضعف ساختاری و محتوایی ریشه‌های غربی رشته در تطابق با مسائل جامعه‌ی ایرانی، عدم هماهنگی شرایط جوامع (شهری یا روستایی) مورد بررسی نظریات غربی در شرایط زیست‌بومی و اعتقادی جامعه‌ی ایرانی و ... مورد اشاره قرار گرفته و سپس نظرات مختلف برای حل این معضلات و در قالب رویکردهای بومی یا اسلامی‌سازی مورد توجه قرار گرفته است. در برخی از پژوهش‌های مربوط به این حوزه شرایط نظریات جدید بومی در رشته‌ای خاص با دیدگاه‌های مختلف طرح شده و در برخی موارد نمونه-هایی از تغییرات نظری نیز به عنوان مثال‌های تشریحی و توجیهی بیان شده است. اگرچه غالباً در این تحقیقات نظریه‌ی خاصی به صورت بومی یا اسلامی مطرح نشده، اما محققان کوشیده‌اند راه‌های رسیدن به این نظریات و شرایط نظریه یا روشی بومی را به طور کلی و چارچوبی برای مخاطبان‌شان به نمایش بگذارند.

۷. بخش دیگری از مضامین طرح شده در نوشته‌ها و مقالات حوزه‌ی بومی‌سازی پرداختن به چالش‌هایی است که در

مسیر بومی و اسلامی کردن رشته‌های مختلف پیش‌روی محققان و نظریه‌پردازان قرار خواهد گرفت. از این منظر برخی چالش‌ها عام و مربوط به همه‌ی رشته‌های علوم انسانی و در شکل‌های همه‌گیر و عمومی است و برخی از این چالش‌ها ناظر به رشته یا رشته‌هایی خاص است که تنها در ابعاد همان رشته طرح شده و راه حل‌ها نیز در همان چارچوب محدود و به شکلی عینی و در برخی موارد در قالب نمونه و مثال‌های خاص ارائه شده‌اند.